دریچه

نامه رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی به رئیس سازمان تبلیغات اسلامی

جایگاه علمی حرفه مددکاری را زیر سؤال نبرید

● دکتر مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران، در اعتراض به برگزاری دوره تربیت مددکار اجتماعی در شش جلسه توسط سازمان تبلیغات اسلامی، نامه‌ای سرگشاده به ریاست این سازمان نوشت: در متن این نامه که در اختیار روزنامه «شرق» قرار گرفته، آمده است:

با سلام و احترام؛ با عنایت به آگهی نشر داده‌شده توسط آن سازمان محترم با عنوان «برگزاری دوره تربیت مددکار اجتماعی در شش جلسه» و دعوت از متقاضیان برای ثبت‌نام، انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران ضمن اعتراض به برگزاری این دوره به اطلاع می‌رساند حرفه مددکاری اجتماعی دارای جایگاه علمی و تخصصی بوده و سال‌هاست که به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی در دانشگاه‌های تابع وزارت بهداشت و وزارت علوم در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری وفق سرفصل‌های آموزشی مصوب دانشجو می‌پذیرد و فارغ‌التحصیلان آن وارد عرصه کار و خدمت می‌شوند. تعیین عنوان یک حرفه و رشته تحصیلی که ۶۳ سال است در نظام دانشگاهی تدریس می‌شود، برای یک کارگاه آموزشی شش‌جلسه‌ای، آشکارا وهن علم و نظام دانشگاه است. به نظر می‌رسد آن سازمان محترم سهوا چنین اشتباهی را انجام داده، زیرا همچنان که نمی‌توان کارگاه‌ها و دوره‌هایی با عنوان تربیت پزشک، مهندس، فیلسوف یا مجتهد ارائه داد، بنابراین کارگاه تربیت مددکار اجتماعی نیز کاملا بی‌معنا و به دور از منطق علمی و عملی است. بی‌شک کسانی که این کارگاه را بگذرانند با خیال یا توهم اینکه مددکار شده‌اند، ممکن است مرتکب اشتباهاتی شوند که به فجایعی بینجامد. آنگاه چه کسی مسئول خواهد بود؟ چگونه می‌توان چهار سال آموزش علمی و دوره‌های کارورزی عملی مددکاری اجتماعی را تنها در شش جلسه خلاصه کرد؟ به نظر می‌رسد آن سازمان با هدف برگزاری دوره «آشنایی با آسیب‌های اجتماعی» این دوره را طراحی کرده است. درس آسیب‌شناسی اجتماعی یکی از دروس رشته مددکاری اجتماعی است، همچنان که در رشته‌های روان‌شناسی و علوم اجتماعی نیز این درس ارائه می‌شود. بنابراین می‌توان عنوان کارگاه را آشنایی با آسیب‌های اجتماعی و یا آسیب‌شناسی اجتماعی گذاشت و از عنوان یک رشته دانشگاهی که دارای جایگاه تخصصی و حرفه‌ای است بدین‌گونه استفاده نکرد. دانشجوبان رشته مددکاری اجتماعی در مقطع کارشناسی ملزم به گذرانیدن دست‌کم ۱۳۶ واحد هستند. بدین‌ترتیب چگونه می‌توان تنها با شش جلسه که کمتر از نیم‌واحد دانشگاهی می‌شود، مددکار اجتماعی تربیت کرد؟! تبلیغ و نشر این آگهی جامعه مددکاران اجتماعی ایران را آزرده‌خاطر نموده و موجب اعتراض آنها در سطح وسیعی شده است. به‌طوری‌که مطالبات اجتماعی و حقوقی خود را از انجمن‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های متولی در این خصوص دنبال نموده‌اند. لذا این انجمن با توجه به تعهد و مسئولیتی که در راستای صیانت و ارتقای حرفه مددکاری اجتماعی دارد، خواهان تغییر و اصلاح نام این دوره از سوی آن سازمان محترم است. خواهشمند است پس از اصلاح و بازنگری لازم در این خصوص، مراتب را برای پاسخ‌گویی و اطلاع به جامعه مددکاران اجتماعی به این انجمن اعلام دارید. پیشاپیش از همکاری و همراهی شما در این راستا سپاسگزاریم.

ادامه از صفحه ۴

اقتصاد ملی و پدیده تکثر زیان‌بار

وقتی سیستم مدیریت کشور اجازه می‌دهد تعداد واحدهای خودروساز کشور سه‌رقمی شود، در واقع این اقدام دست‌کمی از اجازه حفر چاه‌های عمیق و برداشت بی‌حساب از سفره آب زیرزمینی ندارد؛ یعنی این تصمیم با افزودن بر تعداد واحدهای خودروساز، معادل تصمیمی است که به جای ساماندهی فعالیت کشاورزی و برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از منابع محدود آب، بر تعداد چاه‌های عمیق غیرمجاز می‌افزاید. تدبیری که در چند دهه گذشته غیبت آن از میدان مدیریت کشور مشهود بوده، تقویت بازار سرمایه و تشویق فعالان بخش خصوصی به استفاده هوشمندانه از ابزارهای مالی برای تأمین سرمایه و رونق‌بخش تولید، تشویق متقاضیان مجوزهای جدید و فاقد توجیه به حضور در بازار سرمایه و سرمایه‌گذاری در واحدهای موجود به جای راه‌اندازی تابلوهای جدید، مقابله با گسترش و رشد مناسبات رانتی و فسادآفرین و هدایت هوشمندانه صاحبان ایده‌های نو و صاحبان سرمایه به همراهی سازنده و مشارکت سودآور در قالب بازی برد-برد است. از سوی دیگر، تلاش برای مهارکردن توقعات فاقد توجیه مقامات محلی، می‌توانست از یک فاجعه بزرگ و اتلاف منابع ملی کشور و حتی مهم‌تر از آن ازدست‌رفتن فرصت تاریخی توسعه جلوگیری کند. بازسازی اقتصاد ملی بر محور رقابت سازنده، مقابله مؤثر با مناسبات رانتی و تشویق بخش خصوصی واقعی برای حضور هرچه گسترده‌تر در میدان تولید و سازندگی، حمایت از بخش تولید و مهار بخش‌های غیرمولد اقتصاد، همه و همه قطعات فراموش‌شده و جامانده پازل سیاست درمان اقتصاد ملی و قراردادن آن بر ریل توسعه و پیشرفت است.

در نشست سوءاستفاده از روان‌پزشکی در منظر عمومی مطرح شد

روان‌پزشکی، مورد سوءاستفاده دولت‌ها در جهان است

شرق: هفته گذشته نشست «سوءاستفاده از روان‌پزشکی در منظر عمومی» با حضور دکتر ارسیا تقوا، روان‌پزشک و دکتر علی نیک‌جو، روان‌پزشک و روان‌درمانگر تحلیلی و کنشگر رسانه‌ای برگزار شد. علم روان‌پزشکی به دلیل وجود تکنیک‌هایی برای متقاعدکردن دیگران، همواره با این نگرانی همراه بوده که مورد سوءاستفاده قرار بگیرد؛ مسئله‌ای که مورد توجه رسانه‌ها نیز بوده است. در این نشست کارشناسان درباره دلایل و زمینه‌های موارد شناخته‌شده و مصادیق سوءاستفاده از روان‌پزشکی در منظر عمومی به بحث و گفت‌وگو پرداختند. در ابتدای این نشست، علی نیکجو با تبریک روز پرستار گفت: «در یک‌سال‌ونیم گذاشته معادل فارغ‌التحصیلان ۳۰ دانشکده پرستاری از ایران خارج شدند؛ چیزی در حدود هزارو ۲۰۰ نفر پرستار فقط در یک‌ونیم سال اخیر از ایران خارج شدند. برایشان آرزوی سلامت دارم و امیدوارم که وضعیت عمومی سلامت جسمانی و ذهنی این مملکت به سمتی پیش برود که شاهد ماندن نخبگان و عزیزانی مثل پرستاران باشیم». وی افزود: «در این برنامه قرار بر این شد که در واقع من بیشتر از جامعه کنشگران مدنی صحبت کنم و شما بیشتر از سوی جامعه روان‌پزشکی؛ اما نیک می‌دانم که در همه این سال‌ها، جامعه پزشکی به‌طور عام نقشی بسیار کلیدی در حمایت از همه آن کنشگرانی داشته که به دلیل افکارشان و چیزهایی شبیه به آن، با حبس و گرفتاری مواجه شده‌اند. جامعه پزشکی با همه توان در همه این سال‌ها پشت این بخش از جامعه قرار داشته و ازجمله آنها هم جامعه روان‌پزشکی است. بسیاری از همکارانم را می‌شناسم که در این سال‌ها تلاش زیادی کردند تا جوان دانشجویی که به خاطر چهار توییت سال‌ها زندان خورده یا کسان دیگری از این دست، یک روز کمتر یا یک ماه کمتر یا شش ماه کمتر در حبس بگذرانند و اسمی از آنها نیست و جایی از آنها یاد نشده و قرار هم نبوده یاد شود؛ ولی خب یک‌سری مسائل دیگری که اتفاق افتاد یا عنوان شد که اتفاق افتاده، در یک سال اخیر خیلی سروصدا به پا کرد». ارسیا تقوی نیز در ادامه تصریح کرد: «واقعیت این است که روان‌پزشکی به دلیل اینکه چند فاکتور مشخص دارد از سالیان سال مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. یک چیز تاریخی عجیبی در قرن نوزدهم وجود داشت و آن این بوده که آنها که برده‌داری می‌کردند، می‌گفتند چرا برده‌های ما آن‌قدر فرار می‌کنند؟ ما که همه چیز برایشان مهیا کردیم؛ زندگی خوب، اسطبل خوب و زنجیر خوب برایشان فراهم کردیم. اینها چرا آن‌قدر فرار می‌کنند؟ پزشکی که در حوزه روان کار می‌کرد و البته آن سال‌ها روان‌پزشکی به این شکل وجود نداشت، آمد گفت که اصلا این مریضی است که اینها فرار می‌کنند. اسم آن را هم drapeto-mania (یکی از حالات روانی است که در آن بیمار میل به فرار از خانه خود و سرگردانی دارد) گذاشت؛ یعنی گفت اینها خوشی زیر دلشان زده و بعد فرار می‌کنند. خیلی کار ساده‌ای هم می‌شود انجام داد که اینها فرار نکنند برای اینکه در واقع حالشان خوب شود. بیاییم انگشت شست پایشان را قطع کنیم. این کار را که کنیم، امکان فرار آنها به حداقل می‌رسد و اختلال یا بیماری drapetomania خوب می‌شود. الان که تاریخ را ورق می‌زنید، تمام این داستان یک داستان هولناک است نه یک واقعیت؛ اما خب واقعیت داشت. یعنی چه خوشمان بیاید چه نه، در واقع تا اواخر قرن نوزدهم که کاملا برده‌داری به نوعی در ایالت‌های جنوبی آمریکا ریشه‌کن شود، اصطلاح drapetomania وجود داشت». تقوی تصریح کرد: «این داستان ادامه پیدا کرد و همیشه در طول تاریخ دهه ۵۰ و دهه ۶۰ گزارش‌هایی می‌شد که مثلا شما روان‌پزشکان می‌آیید

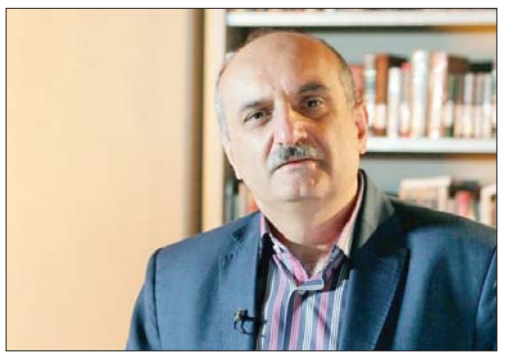

دیگران را متقاعد می‌کنید و به زور یک کارهایی می‌کنید. ما روان‌پزشکان خیلی کارهایی که بقیه می‌توانند انجام بدهند، نمی‌توانیم انجام دهیم؛ مثلا اینکه یک نفر در جایی دچار مرگ مغزی شده است. وقتی کسی دچار مرگ مغزی می‌شود، خب چه خوب است که اهدای عضو بکند و خیلی از اعضای بدنش را به دیگران اهدا کند! آن کسانی که می‌روند با خانواده صحبت می‌کنند که رضایت آنها را جلب کنند که عزیز شما دچار مرگ مغزی شده و اجازه دهید اهدای عضو کنیم، خیلی‌ها می‌توانند با آنها صحبت کنند، اما روان‌پزشک‌ها حق ندارند این کار را کنند. چرا؟ چون می‌گویند ممکن است از روش‌های متقاعدکردن استفاده کنند و این کار از منظر اخلاق پزشکی و به‌خصوص اخلاق روان‌پزشکی و بیانیه ۱۹۷۷ مطرود است و اجازه ندارد و خب در سال‌ها بعد به شکل عجیبی این بیانیه تکمیل شد، اما کنار که گذاشته نشد هیچ، سفت‌تر هم شد. مثلا سر قضیه ابوقریب این زمزمه شد که ممکن است در گروه‌های نظامی آمریکایی کسانی هم باشند که در واقع برای گرفتن اعتراف از آنهایی که بمب به خودشان می‌بندند و کارهای دیگر می‌کنند، همکاری می‌کنند. اما انجمن روان‌پزشکان به‌شدت محکوم کرد و گفت در هیچ صورتی و تحت هیچ شرایطی هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من تحت اوامر کسی بودم و این کار را انجام دادم. بنابراین ما یک قانون کلی در دنیا داریم و آن مبنی بر این است که اجازه مداخله در هیچ عملی که فرد برای انجام آن کار دچار هیچ اختلال روانی نیست، نداریم؛ حتی اسم این کار یک کار انسانی باشد، حتی این کار در نهایت برای نجات جان ۱۰ بچه کوچک باشد که مثلا اسیر یک آدم خیلی وحشی هستند. به همین دلیل اخلاق روان‌پزشکی این را در همه دنیا پذیرفته، چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید و این هست. خب این را من به‌عنوان مدخلی شروع کردم که شما ادامه بدهید». نیکجو با تأیید سخنان تقوی تصریح کرد: «علم به‌طور عام و روان‌پزشکی به‌طور خاص این استعداد را دارد که مورد سوءاستفاده دولت‌ها قرار بگیرد. چیز عجیب و غریبی هم نیست؛ یعنی شما از علم فیزیک و شیمی در نظر بگیرید یا بمب اتم یا همین الان طرح صیانتی که ایجاد می‌شود، خب این را چه کسانی در ایران قرار است انجام بدهند؟ همین نخبگان آی‌تی فارغ‌التحصیل از امیرکبیر و شریف قرار است انجام دهند. در مورد روان‌پزشکی هم همین است؛ یعنی به هر حال این استعداد از علم روان‌پزشکی وجود دارد که به وسیله ارباب قدرت در جهت منافع قدرت مورد سوءاستفاده قرار بگیرد. مثال‌های آن نیز فراوان است؛ شما از شوروی، آلمان، چک‌اسلواکی و پینوشه در نظر بگیرید، آسیای میانه را ببینید، بلاروس را ببینید، مجارستان را ببینید و روش‌های شکنجه‌ای (شکنجه سفید) که خود آمریکا و اسرائیل به کار می‌برند و همه روش‌هایی که در جهت ازهم‌گسیختگی روان فرد صورت می‌گیرد، همه اینها را در نظر بگیرید و خب همه اینها با توسل به چه رشته‌ای انجام می‌شود؟ با توسل به رشته‌ای که در واقع ما به‌عنوان روان‌شناسی و روان‌پزشکی می‌شناسیم. شما این تاریخچه را به خوبی می‌دانید؛ چیزی که در شوروی ۱۹۶۰ نیکیتا خروشچف خیلی صریح گفت که به قول ماشا گسن در کتاب the future is history، آن کسانی که در تراز انسان نوین شوروی نباشند و نقدی به آن آرمان ایدئال شوروی داشته باشند، حتما یک مشکلی دارند و اگر کسی می‌آمد فریاد می‌زد جامه‌ای بر تن این پادشاه نیست، او به جنون متهم می‌شد. همه اینها را می‌گویم برای اینکه بگویم این susceptibil-ity در علم روان‌پزشکی و روان‌شناسی وجود دارد؛ مثل بقیه علوم که به وسیله قدرت مورد Abuse واقع می‌شوند و اساسا ذات قدرت دنبال این است که از هر آن چیزی که می‌تواند در جهت بسط مطامع خودش استفاده کند. ولی خب سؤال اینجاست که آن کسانی که واجد این علم هستند، در کجای این معادله قرار گرفته‌اند؟ شما بفرمایید من ادامه می‌دهم». در دامه تقوی تصریح کرد: «واقعیت این است که خیلی‌ها اعتقاد داشتند که روان‌پزشکی می‌تواند نماد قدرت باشد و ابزاری است برای اینکه بتوانیم با آن سرکوب را انجام دهیم. اصلا شما می‌دانید میشل فوکو به‌عنوان یک اندیشمند بزرگ اعتقادش این بود که اتفاقاتی که در شوروی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ صورت گرفت و آن سوءاستفاده‌های وسیع از روان‌پزشکی در شوروی را... . خب این چیز غریبی نیست. اصلا روان‌پزشکی همین است؛ یک ابزار است که هرکسی از آن استفاده می‌کند و چماقی است که می‌تواند بزند و حالا این آمد به صورت سیستماتیک در شوروی انجام شد. واقعا هم سیستماتیک بود؛ یعنی نویسنده کتاب Political abuse of psychiatry کل اسامی افرادی را که در این زمینه مورد Abuse قرار گرفته بودند و در واقع آن مخالف‌هایی را که برده بودند و در بیمارستان‌های روانی به اجبار بستری کرده بودند توسط قضات شوروی، فهرست کرده و به چیزی در حدود نزدیک به ۵۰۰ نفر رسیده است. این برای سال ۱۹۸۳ قبل از کنگره جهانی روان‌پزشکی هفتم است. ولی آن کتاب برای سال ۱۹۸۳ است. اما سال ۲۰۰۹ کاشف به عمل آمد که چیزی در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر مشمول این قانون شده بودند و تحت عنوان بستری‌های اجباری و کسانی که مخالف هستند، به بیمارستان‌های روانی برده بودند و بستری کرده بودند و بعد همان‌طور که گفتید یک اسم عجیب و غریبی برایش گذاشته بودند. ما بیماری schizophrenia را می‌شناسیم و همه چیز درباره این بیماری هم مشخص است. اسم آن را sluggish schizophrenia گذاشته بودند. یک روان‌پزشک این اصطلاح را کوین کرده بود و خیلی هم خوشحال بود و به انجمن جهانی روان‌پزشکی بریتانیا اعلام کرد که ببینید! من عجب تشخیص بزرگی انجام دادم و اختلالی کشف کردم که نشانه‌های خیلی عجیبی دارد، هذیان و توهم زیاد ندارد و دنبال آن هم نگردید؛ ولی اینها آدم‌هایی هستند که دنبال این هستند که رفرم ایجاد کنند و دنبال یک‌سری ایده‌های عجیب و غریب متافیزیکال هستند. دنبال این هستند که مهاجرت کنند. این اصلا باعث شد که یک‌دفعه آمار schizophrenia در شوروی و به‌خصوص مسکو به شکل عجیبی زیاد شود؛ جوری که اساسا در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ اعلام کردند مسکو پایتخت «schizophrenia»ی دنیا شد و بعد همین شد که حالا در واقع داریم می‌بینیم در گذر تاریخ چه شرمندگی‌ای برای روان‌پزشکی شوروی با خودش به همراه داشت».

ادامه از صفحه ۸

از جاسوسی تا نفوذ

پرتوی یکی از شناخته‌شده‌ترین این چهره‌ها است. مهدی پرتوی که پیش از انقلاب در همکاری با حلقه رحمان هاتفی و علی خدایی در انتشار نشریه نوید فعالیت می‌کرد، پس از انقلاب به‌عنوان کادر مخفی حزب در سازمان نوید و عضو علنی حزب در عضو مشاور کمیته مرکزی فعالیت داشت. پرتوی پس از انقلاب در دو مورد با اطلاع حزب در همکاری با دادستانی انقلاب قرار گرفت که برخی معتقدند از همان جا شروع به نفوذ در حزب توده کرد. پس از آن از اردیبهشت ۶۲ پرتوی پای ثابت اعترافات درباره فعالیت‌های مخفی حزب توده و جاسوسی این حزب در ارتش برای شوروی شد. او از خطر اعدام نجات یافت و پس از آزادی به ترجمه پرداخت. او سال ۹۸ در سکوت خبری در شهر تهران درگذشت. او به یهودای حزب توده معروف بود.

اسناد سخن می‌گویند

آلمان فدرال در پایان سال ۱۹۹۱ «قانون اسناد اشتازی» را از تصویب گذراند. براساس این قانون هرکس حق بازبینی از پرونده‌های سازمان امنیت آلمان شرقی را دارد. تا امروز دومیلیون‌و ۱۷۰ هزار شهروند پرونده‌های این آرشیو را مورد بازبینی قرار داده‌اند. اندیشکده وودرو ویلسون هم ۳۱ سند اشتازی را درمورد فعالیت‌های نیروهای چپ و ضدچپ در ایران در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ منتشر کرده که عمدتا متمرکز بر حزب توده است و سایت انتخاب آنها را ترجمه و منتشر کرده است. کتاب «سال‌های مهاجرت-حزب توده ایران در آلمان شرقی» یکی از پژوهش‌های ساختارمند درباره این اسناد است. نکته دیگر درباره این اسناد تفاوت‌های ارتباط شوروی و آلمان شرقی با حزب توده است؛ همواره در بحث‌های تاریخی این حزب به اتحاد شوروی مرتبط می‌شود؛ اما این بار آلمان شرقی نیز نقش مهمی در ارتباط با این حزب بازی کرده است. قطب‌زاده به ارتش نیز نیم‌نگاهی داشت و در ارتباط با شخصی قرار گرفت که نمی‌دانست او و دوستانش در ارتباط با حزب توده هستند و طبق گفته مهدی پرتوی اطلاعات خود را در اختیار دادستانی ارتش قرار می‌دهند؛ هرچند برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند سرهنگ کبیری و عطاریان که از سوی حزب توده مأمور این کار شده بودند، قطب‌زاده را بیشتر به سوی کودتا تحریک کردند؛ زیرا کبیری به قطب‌زاده گفته بود ما سازمان گسترده‌ای در ارتش داریم که می‌توانیم با کمک شما کودتا کنیم که در شرح کودتا با قطب‌زاده به تفاهم می‌رسند که بیت امام را با خمپاره مورد حمله قرار دهند و قطب‌زاده شرح تمام نظرات و برنامه خود برای کودتا را برای افسران حزب توده تعریف می‌کند که صدای او ضبط و به دادستانی ارسال می‌شود.یکی از جالب‌ترین این اسناد، سند شماره ۴۱ به تاریخ ۵ تیر ۱۳۵۹ در برلن است که شرح گفت‌وگوی میان هرمن اکسن دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان با نورالدین کیانوری است. کیانوری در این گفت‌وگو بازرگان و بنی‌صدر را ضد شوروی و طرفدار لیبرالیسم معرفی می‌کند و درباره قطب‌زاده می‌گوید: تک‌رو، شارلاتان، ضد شوروی و طرفدار آمریکاست. یک سال بعد شاهد اقدامات حزب توده در راستای کشف کودتای قطب‌زاده و همکاری مستقیم برخی اعضای نظامی این حزب با دادستانی انقلاب در این جهت هستیم. کوزیچکین در کتاب خاطراتش گاه به تفصیل از برنامه‌ها و عملیات شوروی در ایران صحبت کرده و بارها از صادق قطب‌زاده نام می‌برد و در معرفی قطب‌زاده می‌نویسد دنیا او را به‌عنوان یکی از نزدیکان امام در پاریس شناخت؛ اما سازمان اطلاعات نظامی شوروی (جی‌آریو) او را از زمان دانشجویی در آمریکا می‌شناخت. کوزیچکین می‌گوید قطب‌زاده هم مثل بسیاری از دانشجویان ایرانی خارج از کشور «جذب اندیشه‌های چپ‌گرایانه شده بود و طعمه خوبی برای دستگاه اطلاعاتی شوروی بود». کوزیچکین می‌نویسد: جذب قطب‌زاده کار آسانی بود. او حاضر بود به اتحاد جماهیر شوروی، پایگاه کمونیسم جهانی، کمک کند. هرچند برخی معتقدند گزارش‌های ساواک مبنی بر کمونیست‌بودن قطب‌زاده، سندسازی علیه او برای قانع‌کردن آمریکایی‌ها به اخراج او از آمریکا بود. در ادامه این سند، کیانوری از حسن حبیبی به‌عنوان نخست‌وزیر احتمالی آینده نام می‌برد و ادعایی را مطرح می‌کند که در سند دیگری اثری از آن نیست. کیانوری می‌گوید: «حبیبی نظرات ضدکمونیستی متعصبانه ندارد و حزب توده با او در ارتباط است و برای مثال در تهیه برنامه انتخاباتی‌اش برای ریاست‌جمهوری سهیم بوده است. همچنین احتمال می‌رود که یکی از اعضای مخفی حزب توده در دولت آینده وزیر شود!». در اینجا چهار احتمال وجود دارد؛ یا کیانوری درباره وزیر نفوذی دروغ می‌گوید، یا در ترجمه اشتباهی وجود دارد، یا منظور کیانوری انتخاب وزرایی است که نظرات نزدیک‌تری به حزب توده دارند (ابوالقاسم سرحدی‌زاده، طیف چپ حاکمیت)، یا به احتمال کمتر از یک درصد چنین چیزی واقعا وجود داشته است. پس از پایان این فصل از اسناد، سند دیگر مربوط به مکالمات علی خاوری در ۲۲ بهمن ۶۱ با آلمانی‌هاست؛ یعنی زمانی که کیانوری دستگیر شده و حزب در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد و جالب اینجاست که تحلیل‌های خاوری تماما اشتباه از آب درمی‌آید. او در ترسیم شرایط آینده ایران می‌گوید بازسازی نفوذ امپریالیسم، جنگ داخلی و به‌قدرت‌رسیدن دوباره بورژوازی لیبرال (بازرگان) سه تحلیل خاوری است که با نیروهایی که او تصور می‌کرد، اتفاق نیفتاد. هرچند رگه‌های بورژوازی لیبرال پس از فوت امام دیده می‌شود، اما این ایده را نه بازرگان بلکه هاشمی‌رفسنجانی اجرائی کرد؛ درحالی‌که خاوری در همین سند اشاره می‌کند که رفسنجانی ضد توده نیست.

در ادامه این سند آمده است: خبرگزاری رویترز به نقل از ایرنا اعلام کرد: اعضای حزب توده که به‌تازگی دستگیر شده‌اند، به جاسوسی برای شوروی اعتراف کرده‌اند. ایرنا در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۸۳ از قول موسوی‌تبریزی، دادستان انقلاب اعلام کرد: دادگاه کیانوری و دیگر اعضای کمیته مرکزی پس از بازجویی‌های لازم شروع خواهد شد. حزب توده که از سیاست‌های آیت‌الله خمینی پشتیبانی کرد، غیرقانونی اعلام نمی‌شود.

در میان اسناد اندیشکده وودرو ویلسون نیز مطالب شایان توجهی به‌خصوص پس از برخورد با حزب توده ایران وجود دارد که گویای این مسئله است که شوروی برای اعمال جاسوسی و تبلیغاتی خود به حزب توده بسنده نکرده بود و قطعا در نقاط دیگر کسانی برای سفارت شوروی تحلیل‌هایی از شرایط روز می‌نوشتند. در متن سندهای ۱۸، ۱۹ و ۲۸ به‌خوبی مشخص است که فرد نویسنده از مسائل داخل زندان‌ها نیز آگاه است.سند ۱۸: بر اساس گزارش‌ها، در زمان اقدام علیه رهبری حزب، ۳۰۰ عضو دستگیر شده بودند. اقدامات علیه حزب که اخیر حدود هزار نفر از اعضا و هواداران را هم تحت تأثیر قرار داده، هنوز تمام نشده است. در طی درگیری‌ها، گزارش‌ها از کشته‌شدن برخی رفقا حکایت دارد. رفسنجانی و موسوی در برابر فشار نیروهای راست‌گرا کوتاه می‌آیند. ملاحظات تاکتیکی آنها در ارتباط با فعالیت‌های ضدکمونیستی-شوروی احتمالا به شدت بیشتری کاهش پیدا می‌کند و اقدامات علیه حزب توده نشان می‌دهد که نزدیکی با حلقه‌های راست‌گرا در حال رخ‌دادن است.

با این وجود هنوز اسناد بسیاری، به‌خصوص در آرشیوهای روسیه و انگلستان، درباره این موضوع وجود دارد که انتشار آنها به تکمیل این پازل تاریخی کمک می‌کند. یکی دیگر از نکات جالب در بررسی اسناد، تلاش و امید آلمان شرقی برای فعالیت مخفیانه حزب توده ایران پس از سال ۶۲ است؛ اما جالب است شوروی هیچ تلاشی برای ادامه حیات این حزب در ایران نمی‌کند و صرفا چون از نظر دیپلماتیک مورد سوءظن قرار گرفته و ارتباطات تیره‌ای با دستگاه سیاست خارجی ایران پیدا کرده است، تعدادی از کارمندان خود را از ایران خارج می‌کند. هرچند بعد از کیانوری دیگر حزب توده روش قبل را پیش نگرفت و در موضع براندازی قرار گرفت و کیانوری و طبری را خائن به حزب اعلام کرد که موجب اختلاف‌های جدی در این حزب شد و پس از این دیگر حزب توده بروز و ظهور چندانی نداشت که در قالب اسناد به آن اشاره شود. از سویی این اسناد دچار یک کیفیت نسبت به اسناد تاریخی داخلی هستند و آن کتمان‌ناپذیری محتوای آنهاست که ارتباط مستقیم شخص کیانوری با چهره‌های امنیتی خارجی را نشان می‌دهد و جالب است که بدنه جوان این حزب و عمده اعضای رهبری حزب طبق گفته‌هایشان از چنین ارتباطی مطلع نبودند و کیانوری با روحیه تک‌روی که داشت، چنین ارتباطاتی را به دلایل مختلف شخصی و گروهی شکل داده بود و باید توجه کرد که روحیه تک‌روی کیانوری و برخی ارتباطات مشکوک او کلیت فعالیت حزب توده در ایران را تحت تأثیر قرار داد. هرچند احزاب کمونیستی در جهان این ارتباطات را با منطق پیروی از انترناسیونالیسم توجیه می‌کنند، اما ارتباط شخص کیانوری با دستگاه‌های خارجی چندان در این قالب تفسیر نمی‌شود.

خبر

پیش‌شرط برداشت عضو و بافت از اجساد چیست؟

● **ایسنا:** رئیس مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی تأکید کرد برداشت بافت یا عضو از اجساد تنها با رضایت و اطلاع بستگان متوفی انجام می‌شود و بدون رضایت هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد و در واقع رضایت بستگان قانونی متوفی پیش‌شرط اصلی این اقدام است. محسن صابری با بیان اینکه مرکز تحقیقات پزشکی قانونی به‌عنوان تنها مرکز تحقیقات پزشکی قانونی در کشور ثبت شده است، گفت: با توجه به اساسنامه، یک‌سری اعضای حقیقی و حقوقی در هیئت امنا داریم. همچنین یک معاونت پژوهش و فناوری داریم و گروه ذیل آن گروه علوم تشریح، بالینی، آزمایشگاه، آسیب اجتماعی، فقه و حقوق و اخلاق در قم و... است. وی ادامه داد: یک معاونت آموزش هم داریم که هم‌زمان با مجوزی که از وزارت بهداشت گرفتیم، به‌عنوان مرکز مهارتی یک‌سری مهارت‌ها را در حوزه پزشکی و پزشکی قانونی آموزش می‌دهیم. آخرین دوره برگزارشده از سوی ما نیز برای دادپزشکان در مورد نحوه تعیین علت فوت و... بود. صابری با بیان اینکه مرکز تحقیقات پزشکی قانونی یک بازوی علمی برای سازمان است، گفت: بسیاری از طرح‌های تحقیقاتی که انجام می‌شود از داخل و خارج از سازمان به این قسمت ارائه می‌شود و خروجی آن در اختیار سازمان قرار می‌گیرد. در واقع وقتی نیازی در سازمان وجود داشته باشد، ما در این بخش آن را پیگیری می‌کنیم. رئیس مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی درباره اینکه آیا در مورد طرح مختلف، مرکز تحقیقات پزشکی قانونی به موضوع ورود می‌کند یا خیر؟ گفت: موضوع به این بستگی دارد که از ما چه چیزی خواسته شود؛ مثلا درباره سقط جنین درمانی، مسائل مربوط به مسائل فقهی آن به ما ارجاع داده شد که موضوع در مرکز مطالعات فقهی مرکز تحقیقات بررسی و نتایج هم به رئیس سازمان ارائه شد.

۸۰ درصد معتادان دچار اختلالات روان‌پزشکی‌اند

● **ایسنا:** یک پژوهشگر و درمانگر حوزه اعتیاد، با اشاره به پیشنهاد طرح دهکده سلامت معتادان می‌گوید: بیشتر سرمایه‌گذاری نظام در حوزه درمان اعتیاد مبتنی بر ساختمان و تجهیزات بوده و این درحالی است که روی رفتار و مداخله درمانی اقدامی صورت نگرفته است. هومان نارنجی‌ها، با بیان اینکه تجربیات کشورهای موفق در دنیا نشان می‌دهد تنها عنوان دهکده‌های سلامت مهم نیست، بلکه آنچه در بطن جامعه اتفاق می‌افتد، اهمیت دارد، گفت: نگهداری معتادان در طولانی‌مدت منجر به بهبود اختلال آنها نمی‌شود؛ زیرا ۸۰ درصد اعتیاد، اختلالات رفتاری و اجتماعی است. وی ادامه داد: راه‌اندازی مراکزی تحت عنوان دهکده سلامت و... مهم نیست، بلکه آنچه در عمل در مراکز درمانی و در روح درمان حاکم است، اهمیت دارد؛ بنابراین در ابتدا باید دید در ریز جزئیات روان‌شناسان، مددکاران و سایر خدماتی که به معتادان ارائه می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد.وی یادآور شد: در طرح دهکده سلامت، معتادان به‌طور قطع ایزوله می‌شوند؛ اما به نظر باید فکری برای بعد از ایزوله‌کردن آنها شود. درمان اعتیاد عبارت از یک هفته تا یک ماه درمان جسمانی است و پس از این دوره باید برای افراد مداخلات روان‌شناختی و مهارتی صورت گیرد. این مهارت به معنای شغل نیست، بلکه به معنای خودشناسی و درمان‌های روان‌پزشکی و اختلالات اضطرابی است. این پژوهشگر حوزه اعتیاد درخصوص مؤثربودن یا مؤثرنبودن اجرای طرح «دهکده سلامت» اظهار کرد: نام‌گذاری روی مراکز درمان معتادان از قبیل دهکده سلامت موضوعی سلیقه‌ای است؛ اما فرایندی که در آن اتفاق می‌افتد، مهم است. گفته شده که سایت پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری، چهارباغ هنر و... در طراحی این دهکده پیش‌بینی شده است؛ اما دوست مصرف‌کننده فرد معتادی که بیرون از دهکده است، باید چه کند؟ چراکه پس از مدتی که مددجو از مرکز خارج می‌شود، دوباره دوستش را می‌بیند و به همراه دوستش مصرف می‌کند. از سوی دیگر معتادان کارتن‌خواب که در مرکز ماده ۱۶ هستند، قرار است بعد از ترخیص کجا بروند؟ بنابراین ما نیازمند مداخلاتی هستیم که باید برای درمان‌های رفتاری افراد صورت گیرد. نارنجی‌ها معتقد است اولین و مهم‌ترین رویکردی که باید در درمان رخ دهد، مداخله روان‌شناسی است؛ چراکه حدود ۸۰ درصد معتادان دچار اختلالات روان‌پزشکی هستند و خیلی ساده‌انگارانه است اگر فکر کنیم فرد دارای اعتیادی در یک شهر بسته، دوچرخه‌سواری کند، اعتیاد را فراموش می‌کند. این پژوهشگر حوزه اعتیاد در بخش دیگری از سخنان خود گفت: بیشتر سرمایه‌گذاری نظام در حوزه درمان اعتیاد مبتنی بر ساختمان و تجهیزات بوده و این درحالی است که روی رفتار و مداخله درمانی اقدامی صورت نگرفته است. یک ریال هزینه برای پیشگیری از اعتیاد برابر با ۱۰ ریال صرفه‌جویی در سایر حوزه‌هاست. کشور ما مدام در محوریت بحران می‌چرخد. معتادان متجاهر مهم شده‌اند؛ چون ظاهر شهر مورد پسند مردم نیست. هیچ‌گاه دیده نشده کسی برای پیشگیری کاری انجام دهد. پیشگیری محروم و مهجور مانده، این درحالی است که باید به موضوع پیشگیری توجه شود تا به خیل معتادان و کارتن‌خواب‌ها اضافه نشود.